

WHY *NO* MONARCHY

<http://www.ghandchi.com/376-WhyNoMonarchy-plus.htm>

متن مقاله بزبان انگلیسی

<http://www.ghandchi.com/376-WhyNoMonarchyEng.htm>



سام قندچی

چرا سلطنت *نه*؟

همانطور که در مقاله [دیگری](#) مفصلاً توضیح دادم ترس جمهور یخواهان مترقی ایران، بر عکس ادعای برخی از سلطنت طلبان، این نیست که مردم ایران به سلطنت رأی دهند، بلکه ترس ما از این است که با حمله آمریکا و فریب بخشی از اپوزیسیون، سلطنت در ایران احیا شود، و مردم فرصت رأی دادن واقعی را نیابند، و نظیر 28 مرداد 1332، سلطنت دوباره به ایران تحمیل شود، و نیروهای مخالف سیاسی نیز قبل از آنکه به خود بجنبند، دوباره راهی بازداشتگاه های ساواک و زندان اوین شوند.

چرا این موضوع مهم است؟ چونکه فردای طرح شدن سلطنت در داخل ایران، همین نیروهای وزارت اطلاعات کنونی به دور سلطنت حلقه میزنند، همانگونه که ساواکی های سابق در خارج، امروز به دور رضا پهلوی حلقه زده اند. یعنی پروسه جمع شدن نیروهای سرکوبگر بدور خمینی که دو سال طول کشید، در صورت بازگشت سلطنت به ایران، خیلی سریع تر انجام خواهد شد.

اما چرا سلطنت *نه*؟! به این دلیل ساده که گرچه در 25 سال گذشته سلطنت طلبان بیانیه های آتشی در باره نقض حقوق بشر در ایران صادر کرده اند، اما وقتی از سلطنت دموکراتیک میگویند، از هیچ تفاوت مهمی بین سلطنت ایده ال خود و سلطنت شاه در گذشته حرفی نمیزنند. مثلاً آیا اینان کماکان میخوانند که قوه قضائیه بر مبنای قانون اسلام باشد؟ لازم به تذکر است که در قانون اساسی 1906 مشروطیت که سلطنت طلبان از آن دفاع میکنند، نه تنها در قوه قضائی، بلکه در قوه مقننه، برای پنج مجتهد طراز اول شیعه حق *و تو* قائل شده است، که هر قانونی را تا تأیید نکنند، قانون کشور نمیشود، و نیز اینکه در آن قانون شیعه مذهب رسمی ایران است.

سوال این است که سلطنت طلبان امروز، با شیعه بعنوان مذهب رسمی، و تو 5 مجتهد شیعه، در قانون اساسی مورد حمایتشان، چه میخوانند بکنند. رضا پهلوی حتی در باره نقش اسلام در سلطنت آینده مورد نظر خود سخنی نمیگوید، هر چند در بعضی بیانیه ها از سکولاریسم صحبت میکند، اما اساساً بیانیه های مطبوعاتی وی در موقع سالروز های مذهبی شیعه، همگی به سبک دوران محمد رضا شاه نگاشته میشوند، و در نتیجه اغراق نیست اگر که بگوئیم سلطنت ایده ال رضا پهلوی، همانند سلطنت شاه است، و از جمله با حفظ قدرت قضائی اسلام، در دادگاه های ایران.

در زمینه روابط با آمریکا و موضوع استقلال هم وی تفاوتی با رژیم شاه نشان نمیدهد. فقط حرف زدن در باره آنکه سلطنت طلبان دموکراسی و حقوق بشر را دوست دارند، بمعنی برنامه تازه نیست. رژیم های کمونیستی و اسلامگرا نیز از آرمان های والای آزادی حرف میزدند. مثلاً جمهوری اسلامی نیز بیش از ده سال است از دموکراتیزه کردن سیستم اسلامی خود حرف میزند. در نتیجه معنای حرف زدن سلطنت طلبان هم از دموکراتیزه کردن سیستم خود را بایستی شوال کرد. اما در 25 سال گذشته حتی یک قانون اساسی دموکراتیک و یا نقد از قانون اساسی گذشته سلطنت گذشته ننوشته اند، و تفاوتی بین آنچه سلطنت ایده ال آنها و سلطنت گذشته طرح نکرده اند. در مقابل جمهور یخواهان سکولار و دموکرات ایران، تفاوت قانون اساسی و نهادهای جمهوری ایده ال خود، با قانون اساسی جمهوری اسلامی را، به روشنی طرح کرده اند.

این قابل قبول نیست که سلطنت طلبان بگویند این موضوعات را دولت جدید حل و فصل خواهد کرد، چرا که مشروطه خواهان میبایست امروز، یعنی قبل از تشکیل دولت موقت، طرح و برنامه خود را ارائه دهند، تا معلوم شود تفاوت آن با رژیم گذشته چیست، و اینکه بشود فهمید مثلاً ایشان موضع محکمی در دفاع از قوانین مدنی در مقابل قوانین اسلامی دارند یا خیر.

مثال دیگر درباره موضوع دولت فدرال است که دولتی غیر متمرکز میباشد، و اینکه آیا سلطنت طلبان از شکل فدرالی دولت در ایران دفاع میکنند یا خیر؟ در دوران مدرن، دولتهای سلطنتی ایران از ساختارهای بسیار متمرکز، با مدلی نظیر فرانسه، پیروی کرده اند، برعکس در دوران باستان، شکل ساتراپ نشینی در دوران هخامنشی و ساسانی، که هر منطقه شاهی و کل کشور شاهنشاه داشته است، دولت ایران به دولت فدرال شبیه بوده است. در دوران مدرن حکومت متمرکز در عمل باعث شده که گروه های قومی و ملی بسیار اذیت و آزار کشیده و احساس آنرا داشته اند که در دولت های ایران به نسبت جمعیت و اهمیت اقتصادی-سیاسی خود نمایندگی نشده اند. پاسخ سلطنت طلبان کنونی به نیاز به یک دولت فدرال چیست؟

ممکن است در زمینه موضوع فدرالیسم بحث شود که جمهوریخواهان هم این اشکال را دارند، و در مجموع هنوز موضع دولت متمرکز مدل فرانسوی گذشته مشروطیت را با خود حمل میکنند. اما اقل در رابطه با مسائل سکولاریسم، دموکراسی، و استقلال، جمهوریخواهان سکولار ایران، خط فاصل جمهوری ایده ال خود و جمهوری اسلامی را بروشنی مشخص کرده اند. آیا سلطنت طلبان خط فاصل خود در این عرصه ها را با سلطنت شاه مشخص کرده اند؟

فقط ادعای اینکه نیروها متحد شوند تا جمهوری اسلامی را سرنگون کنند، به این معنی نیست که همه این نیروها بعد از سرنگونی قانونی باقی بمانند، و در شرایط عدم وجود نهادهای قوی دموکراتیک در جامعه ایران، این نیروها میتوانند بعد از زمان اندکی که نیروهای استبداد دور سلطنت حلقه زنده، روانه زندانهای سلطنت طلبان شوند، همانگونه که محمد رضا شاه، وقتی شاه جوانی در 1320 بود، و پس از تبعید رضا شاه به قدرت رسید، در مدت 12 سال از دموکراسی به استبداد رسید، و مخالفین را بسوی زندانها و چوبه های اعدام روانه کرد، و بالاخره استبداد کامل بر ایران، تحت سلطنت نوین محمد رضا شاه حکمفرما گردید، تازه آن زمان بخاطر حضور متفقین و تطویل ریاست جمهوری روزولت، این پروسه 12 سال طول کشید، وگرنه شاید دو سال طی شده بود، و در 28 مرداد 1322 و نه 28 مرداد 1332 دموکراسی پایان یافته بود.

سلطنت طلبان اگر دوباره قدرت را در ایران احیا کنند، میتوانند مانند محمد رضا شاه که گفت هر کسی حزب رستاخیز را دوست ندارد، ایران را ترک کند، عمل کنند، و بیادمان باشد که بسیاری از آنها که با حزب شاه مخالفت کردند، حتی شانس آنرا نیافتند که ایران را ترک کنند، و به زندان اوین افتادند و در دست درخیمان شاه جان باختند.

سلطنت طلبان 25 سال فرصت داشته اند، که بگویند سلطنت ایده ال آینده شان چیست، و قانون اساسی اش و نهادهای اجتماعی اش با رژیم شاه چه تفاوتی دارد. اما در عمل فقط همان راه های رژیم شاه را در خارج کشور که حضور داشته اند ادامه داده اند، و در صورت بازگشتشان به ایران، انتظار چیزی متفاوت از زمان شاه از آنها نمیتوان داشت. اگر زندگی در غرب میخواست تفاوت در عملکرد اینها ایجاد کند، دست اندرکاران رژیم شاه، بیش از هر رژیمی در تاریخ ایران، با غرب مراد داشتند. اما وقتی برنامه ها و طرح های آینده آن ها را نگاه میکنیم، تفاوتی با رژیم شاه ندارند.

ایشان هیچگاه رژیم دیکتاتوری شاه را بطور جدی محکوم نکردند، و فقط جملات زیبایی درباره دموکراسی را از اپوزیسیون قرض گرفتند، همانگونه که شاه سکولاریسم را در انقلاب سفید خود، از اپوزیسیون قرض گرفت، تا اپوزیسیون را خلع سلاح کند، و در آخر تا روحانیت مقاومت کرد، امتیازها را به روحانیت پس داد، و نیروهای دموکرات سکولار را سرکوب کرد، و روحانیت را تقویت نمود. یعنی هدف رژیم شاه نه ایجاد دولت دموکراتیک و سکولار، بلکه گرفتن ابتکار عمل در سال 1343 بود، تا به عمر رژیم فاسد خود چند صباحی بیافزاید. امروز نیز اگر سلطنت طلبان صداقت دارند، چرا امثال پرویز ثابتی ها با نام مبدل در تشکیلات رضا پهلوی هستند. آیا آقای رضا پهلوی از این موضوع اطلاع ندارند؟ یا اینکه از غندی ها و عطائی ها در رکاب سلطنت در آمریکا مشغولند.

حتي در آخرين مصاحبه هاي خود با مطبوعات خارجي، رضا پهلوي يك سري عبارات مبهم كلي درباره دموکراسي در ايران ميگويد، و وقتيکه مصاحبه کننده اي به او ياد آور ميشود که پدر وي از ايران از طريق قيام عمومي مردم بيرون شد، مردمي که مرگ وي را طلب ميکردند، رضا پهلوي کماکان از جزئيات دولت آینده مورد نظر خود سخني نگفته، و هيچ نميگويد که تمايز سلطنت مورد نظر وي از دولت شاه در گذشته در چيست، بغير از تکرار يك عبارت كلي درباره دموکراسي، همانگونه که شوروي ها از برابري حرف ميزدند، بدون آنکه نشان دهد چرا ساختار هاي دولت مورد نظر وي، تضمين کننده دموکراسي ميتوانند باشند، وقتي که همان ساختار هاي دولت شاه سابق مورد نظر وي ميباشند.

وقتي رضا پهلوي از پدر خود بعنوان يك ناسيوناليست صحبت ميکند، فراموش ميکند ذکر کند که دولت شاه، دولت ديکتاتوري وابسته اي بود، که پس از دوره کوتاهی از دموکراسي در زمان مصدق، آن دموکراسي را زير چکمه هاي نظاميان خود، با کمک دولت وقت آمريکا، خرد کرد، و با کمک آمريکا، ساواک را ساخت، همانگونه که محمد عليشاه با کمک روسها، مجلس دموکراتيک مشروطيت را به توپ بست، و دموکراسي نوپاي ايران را بزير چکمه نظاميان روس کشيد.

در چند ماه گذشته، در پي ارائه طرح فراخوان سايت 60000000، و چاپ فوري پيام رضا پهلوي در آن سايت، رضا پهلوي در ميان مطبوعات غرب بسيار محبوب شده است. برخي تحليل گران غرب سخت ميکوشند که اين برداشت را القا کنند، که گوني موقعيت سلطنت در ايران تقويت شده است. تصوري بيش از اين دور از حقيقت نميتواند باشد. هر کسي که کوچکترين آشنائي با تاريخ و تحول اقتصادي-سياسي ايران داشته باشد، به راحتی ميتواند ببيند که چنين برداشتي چقدر غلط و دور از واقعيت است. در واقع چنين تخيلي درباره افغانستان هم جامعه عمل نپوشيد، تا چه رسد به ايران.

افغانستان جامعه اي است بسيار توسعه نيافته با حضور با قدرت خانخاني ملوک الطوايفي است، آنچنان که حتي برخي شهرهاي عمده کشور توسط روساي قبائل (يك يا دو خان) اداره ميشوند، و حتي سلطنت متمرکز در برخي نقاط افغانستان ميتوانست گامي باشد به جلو. در مقايسه تنها در برخي نقاط بسيار عقب مانده ايران، ميتوان بقا سيستم ملوک الطوايفي سياسي را هنوز پيدا کرد، و در اکثر نقاط پيشرفته ايران سيستم حکومتي ملوک الطوايفي و خانخاني بيش از يك قرن است که برچيده شده است. حتي حضور خانها در برخي نقاط کردستان ايران، در چارچوب عمومي ارگانهاي دولتي، و يا در چارچوب عمومي احزاب سياسي اپوزيسيون موجود نقش ايفا ميکنند، تا آنکه بيانگر سيستم دولتي ملوک الطوايفي باشند، آنچه که بالعکس در افغانستان به وضوح قابل رويت است. در نتيجه بهانه وجود خانخاني براي توجيه سلطنت در ايران امروز مضحک است.

ديگر آنکه پادشاه افغانستان توسط يك کودتا سقوط کرد، همانگونه که حکومت نوردوم سيهانوک در کامبوج توسط کودتا سرنگون شد. بعدها نيز دولتهاي دست نشانده شوروي در افغانستان، و تجاوز اتحاد شوروي به آن کشور، باعث مانع بازگشت سلطنت به افغانستان بودند، و نه قيام مردم. در مقايسه سلطنت در ايران توسط يك انقلاب مردمي سرنگون شد، و اگر ريباکاري اسلامگرايان در رأي گيري رفراندوم نبود، که در آنجا انتخاب را به "سلطنت" و "جمهوري اسلامي" محدود کردند، مطمئناً جمهوري دموکراتيک پيروز ميشد. اما يك چيز در رفراندوم ايران پس از انقلاب 1357 بدون شک رأي مردم بود، جدا از هر ريباکاري روحانيون، و آنهم رأي مردم به الغاي سلطنت در ايران بود.

در واقع اسلامگرايان از خواست واقعي مردم براي الغاي سلطنت، جهت تحمیل رژیم جمهوري اسلامي سود جستند، همانگونه که سلطنت طلبان ميخواهند با ترفند مشابهي، با تبديل طرح رفراندوم به انتخاب نظام، امروز در صددند اينگونه سلطنت را به ايران باز گردانند. اما همانطور که نوشتم حتي در افغانستان هم سلطنت تمام شده است، تا چه رسد به ايران. يعني در آيراني که مردم در 8 سال گذشته، شکايتشان نه از جمهوريت، بلکه از ولايت فقيه سلطنتي، و نيز از عدم جدائي دين و دولت بوده است.

سلطنت طلبان امروز خيلي از حقوق بشر سخن ميگويند، و بسيار سخت ميکوشند که به جوانان ايران بگويند که نسل گذشته سدي در برابر اتحاد عمل همه اپوزيسيون ايران براي سرنگوني جمهوري اسلامي است. واقعيت امر اين است که مبارزه عليه نقض حقوق بشر در ايران، در زمان جمهوري اسلامي شروع نشده، و زندان اوين و تاريخ منحوس آن با شاه و

ساواک آغاز گردید، که شکل گیری استبداد مدرن ایران بود. ساواک شاه در پی کودتای 28 مرداد، توسط دستگاه های امنیتی آمریکا و اسرائیل بوجود آمد؛ و مردم ایران هنوز در زندان اوین از طریق جانشین ساواک، که دستگاه وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی ایران است، کماکان مورد آزار و شکنجه و قتل قرار میگیرند.

سلطنت پهلوی از موضوع نقض حقوق بشر در ایران جدائی ناپذیر است. مخالفت با نقض حقوق بشر در ایران، یعنی مخالفت با سلطنت، یعنی مخالفت با روحانیت، یعنی مخالفت با دخالت آمریکا در ایران. نقض حقوق بشر در ایران معاصر، از طریق اعراب متجاوز انجام نشده است، بلکه این دولتهای ایرانی مستبد، یعنی سلطنت شاه و جمهوری اسلامی بوده اند، که حقوق بشر در ایران را پایمال کردند، و هرگونه کوششی برای توجیه نقض حقوق بشر در دوران شاه کوششی عبث است، برای کتمان واقعیت سلطنت در ایران، و تکرار آنچه بایستی آموخت و تکرار نکرد. واقعیت قتل دکتر حسین فاطمی، قتل سه دانشجو در 16 آذر (شریعت رضوی، احمد قندچی، بزرگ نیا)، اعدام حسرو گلسرخی، و قتل و شکنجه صدها دیگر ایرانی که برای مبارزه بخاطر دموکراسی در رژیم شاه جان باختند، از کوشش برای برقراری حقوق بشر در ایران جدا نیست.

آیا ایرانیان آزادیخواه بایستی گول تله ای که سلطنت طلبان برایشان پهن کرده اند را بخورند؟ بقول معروف اگر شخص یکبار گول بخورد، قابل فهم است، ولیکن اگر دوبار گول خوریم شایسته است که خود را سرزنش کنیم. مردم ایران یکبار از محمد رضاشاه پهلوی وقتی، که شاه جوانی بود، گول خوردند، موقعی که پس از تبعید رضا شاه، در سال 1320، شاه جوان خیلی مبهم درباره موضع خود درباره دیکتاتوری رضا شاه سخن میگفت، و دیدیم که وقتی دولت محمد رضا شاه تثبیت شد، رژیم وی استبدادی بدتر از استبداد و فساد دولت رضا شاه برای مردم ایران به ارمغان آورد، و از شاه جوان و خوش صورت 1320، در مرداد 1332 فقط خاطره ای به جای مانده بود، و آنهم بخاطر اوضاع بین المللی، وگرنه شاید امروز بجای 1332 مینوشتیم 1322، و بالاخره واقعیت سلطنت ایران آنچه بود که مردم ایران مجبور شدند با خون خود به آن در 1357 پایان دهند.

بدترین فروشنندگان، فروشنندگان خوش بیان هستند، که بدترین کالا را بما میفروشند، و وقتی بفهمیم که چه خریده ایم، که دیگر دیر شده است. روابط عمومی خوب و از دموکراسی حرف زدن نیست که برای ما دموکراسی میاورد، آنچه بیست و پنج سال است که انجام شده سلطنت طلبان کرده اند، بلکه طرح روشن تفاوت سلطنت مورد نظر رضا پهلوی و تفاوت آن با سلطنت شاه، و ایجاد تشکیلاتی دموکراتیک برای رسیدن به آن است. اتفاقاً من ثابت کرده ام که ساواکی هائی که هر روز من و خانواده ام را تهدید میکنند، به تشکیلات رضا پهلوی مرتبط هستند، و مأمورین جمهوری اسلامی نیستند، و البته وجود آنها بر عکس هدفشان، این خوبی را دارد، که بر عکس فروشنندگان خوش بیان، باعث خامی ما نمیشوند و یادآور روز هائی هستند که از وحشت ساواک مردم ایران بر خود میلرزیدند هر گاه میخواستند نظر سیاسی بیان کنند.

پاسخ رضا پهلوی به نامه های سرگشاده، و پاسخ های وی به مصاحبه ها، احیاً استبداد رژیم شاه، در لحظه ای که بقدرت برسد، را منتفی نمیکند، و تازه این ها به قول و قرار گذاشتن نیست و آنگونه که نوشتیم به برنامه سیاسی وی برای آینده، و پلانفرم تشکیلاتی اش مربوط میشود. هیچ چیزی در برنامه و عمل سلطنت طلبان در 25 سال گذشته عکس انتظار باز گشت استبداد و واپس گرایی را، اثبات نمیکند، و حرف های زیبایی حقوق بشر، در عمل، در اولین کار مشترک در سایت 6000000، معنی اش سانسور مخالفین جدی سلطنت، و هدف قرار دادن آنها بود، و نه دموکراسی.

البته هر آنگاه اینان به اریکه قدرت نزدیکتر شوند، این ظاهر سازی های لفظی درباره دموکراسی، بیشتر جایی خود را به سانسور و استبداد علنی خواهد داد، و این واقعیت تلخ ساختارهای حکومتی سلطنت ایران، زندگی مردم را شکل خواهد داد، چه سلطنت ایران با رضا پهلوی و چه بدون رضا پهلوی. حتی اگر دولت آمریکا با سلطنت طلبان در ایران سمت گیری کند، این به آن معنی نخواهد بود که آمریکا دوباره همان راه مرداد 1332 را طی نکند، که با شاه بر علیه مصدق، و دموکراسی در ایران سمت گیری کرد.

امروز مردم سالخورده، با گوشت و پوست خود میتوانند بگویند که بازگشت سلطنت جز زهر برای ایران نیست. بخاطر میاورم که مردم سالمندی که در ایران تحت اسلامگرایان در سالهای 1910-1920، قبل از رضا شاه زندگی کرده

بودند، دوران جنگ جهانی اول را بخاطر داشتند، و در زمان انقلاب 1357 به نسل جوان آزمون میگفتند، که زندگی زیر قدرت اسلامگرایان، یعنی چادر بر سر زنان کردن، و قطع دست و پا، و سنگسار، و جوانان میگفتند که این خمینی فرق دارد و بعد از مجلس موسسان راهی قم خواهد شد. ما میدانیم که اسلامگرایان همان "غیر ممکن" را در ایران ساختند، و ساختارهای بیش از 60 سال پیش، و کهنه تر از آن را با رهبری خمینی تجدید حیات کردند. من امیدوارم جوانان امروز اشتباه نسل قبل را نکنند و اینبار کابوس سلطنت را در ایران احیا نکنند. من دلایل خود را در [افسانه سلطنت دموکراتیک](http://www.ghandchi.com/307-MythMonarchy.htm) [برای ایران](http://www.ghandchi.com/307-MythMonarchy.htm) (http://www.ghandchi.com/307-MythMonarchy.htm) مفصلاً بحث کرده ام و نیازی به تکرار نیست.

درست است که همه سلطنت طلبان امروز، جملات کلی درباره اینکه ساواک غلط بود، یا کار شاه غلط بود میگویند، و لیکن تا از مخالفت ما با سلطنت آگاه میشوند، همان تهدیدهای ساواک به جان و زندگی ما، و اینکه حقتان این است را بیان میکنند، و چهره واقعی خود را نشان میدهند، و خیلی زود از بحث گذشته، و هم خود را صرف حمله به روشنفکران، که در حقیقت قربانیان دیکتاتوری بودند میکنند. مثلاً رضا پهلوی فراموش میکند که روشنفکران ایران بودند که توسط رژیم شاه بخاطر دفاعشان از دموکراسی شکنجه و اعدام میشدند، همانطور که امروز هم بخاطر ایستادگی برای آزادی و دموکراسی در ایران شکنجه و اعدام میشوند، و در خارج هم در تیر راس مأمورین جمهوری اسلامی و نیز بازمانده های ساواک هستند، یعنی در حال مبارزه برای همان دموکراسی ای که امروز رضا پهلوی ادعا میکند که از آن سخن میگوید. بله نه طرفداران سلطنت، بلکه روشنفکران مخالف سلطنت بودند که در ایران برای مبارزه بخاطر *دموکراسی* جان باختند.

بهمین علت و قتیکه کسی میخواهد سلطنت پهلوی را احیا کند، دیگر سلطنت پهلوی فقط موضوع تاریخ نمیتواند بماند. در واقع تمام پرونده های جنایات ساواک در جمهوری اسلامی "بنا به مصلحت"، البته مصلحت جمهوری اسلامی، باز نشدند، و کتاب سیاه مدارک ساواک که در سال 1358 منتشر شد، فوراً توسط جمهوری اسلامی توقیف شد، چرا که همان سیستم ساواک را جمهوری اسلامی به ارث برده بود و نمیخواست بر ملا شود، و همان سیستم هم بختیار و فروهر و دیگران را بعداً کشتار کرد.

استراتژیست های آمریکا که از رژیم دیکتاتوری شاه حمایت کردند، و پس از سقوط آن ادعا نمودند که رژیم شاه بخاطر سرعت سریع پیشرفت سقوط کرد، بایستی دست از فریب مردم یا حداقل دست از فریب خود بردارند. ایران بخاطر در آمد نفت، بمدت 50 سال توانست پیشرفت چشمگیری کند. ایران از نظر فرهنگی از همسایگان خود پیشرفته تر بود و آماده برای برقراری دموکراسی، و در واقع سیاستهای غلط دولت های غربی در چند برهه مهم تاریخ مدرن ایران باعث جلوگیری از توسعه ایران بطرف یک دولت دموکراتیک شد. غرب به شاه کمک کرد تا که نیروهای سکولار دموکراتیک را در ایران سرکوب کند، و بدینگونه مانع پیشرفت ایران بسوی دموکراسی گشت. تحلیل غلط از سقوط دولت شاه میتواند باعث شود که آمریکا و دولت های غربی اشتباهی مشابه کودتای 1332 را، امروز مرتکب شوند، یعنی پشتیبانی از سلطنت بر علیه نیروهای دموکراتیک ایران را برگزینند. مردم ایران بسیار پیشرفته تر از کشورهای دیگر خاورمیانه هستند و از همه بیشتر آمادگی یک جمهوری دموکراتیک سکولار را دارند.

جوانان ایرانی نبایستی فریب سلطنت طلبان را خورده و تصور کنند این بحث ها اضافی و تفرقه افکنی و ضد اتحاد ملت ایران است. این همان اشتباهی است که جوانان ایران در ضبحگاه انقلاب 1357 مرتکب شدند، و تا به خود بیایند بازي را به نیروهای واپس گرای اسلامی باختند، و همان اشتباه امروز میتواند باعث باختن بازي به نیروی واپس گرای سلطنت شود، و 25 سال دیگر میتواند لازم باشد که ایران چنین اشتباهی را دوباره جبران کند.

جوانان ایرانی میتوانند خود را در سازمانهایی که پلاتفرم های مترقی و دموکراتیک برای ایران آینده دارند متشکل کنند. در زمان های گوناگون، بسته به نیاز تغییر قدرت، سازمانهای دموکراتیک ممکن است مصالحه ها و یا اتحاد های مختلف را با گروه های مختلف داخلی و خارجی، سلطنت طلب یا ملی-مذهبی، انجام دهند، ولیکن اینگونه اتحاد های تاکتیکی زمانی مفهوم دارند، که حضور با قدرت سازمانهای دموکراتیک و آینده نگر، در مجموع جنبش، و در عرصه های مختلف جامعه محسوس باشد، و گرنه تمامی فداکاریها به سلطنت طلبان و نیروهای ملی-مذهبی کمک خواهد کرد که تثبیت شوند، و به

پیروزی نیروهای جمهوریخواه دموکراتیک، سکولار، و آینده نگر نخواهد انجامید، و همه از خود گذشتگی های مردم ایران، در این ربع قرن، به بازگشت مجدد نیروی واپس گرای دیگری میانجامد. من نظر خودم را درباره [پلاتفرم](#) <http://www.ghandchi.com/348-HezbeAyandehnegar.htm> درست برای یک تشکیلات آینده نگر نوشته ام.

شکل گیری گروه ها و سازمان های دموکراتیک در بلوک شرق و دیگر نقاط جهان، راه برقراری دولتهای دموکراتیک بود، نه کوشش برای اتحاد گروه های قدیمی نظیر سلطنت طلبان، ملی-اسلامیون، و امثالهم، و این یک تصور باطل است که خیال شود اینگونه اتحادها ممکن است به پروگرام و برنامه ای دموکراتیک برسند. اگر گروه های واپس گرا، که بر مبنای سلطنت یا فرمهای متروکه دیگر دولت، در پی تجدید تولید گذشته هستند، دولت را تصرف کنند، و یا در دولت مشارکت کنند، با ساختار ها، نقشه ها، و پلاتفرم های متروکه گذشته، و یا فصل مشترک آنگونه برنامه ها، نتیجه اش یک رژیم واپس گرای دیگر میشود، و نه ساختار نوي دموکراتیک و آینده نگر.

گروه های دموکراتیک بایستی روی پلاتفرم های مترقی عصر کنونی شکل گیرند، تا قانون و مجلس نوئی را پی ریزی کنند. قانون و مجلسی که سکولار، دموکراتیک، و در جهت آینده باشد.

به امید جمهوری آینده نگر، فدرال، دموکراتیک، و سکولار در ایران

سام قندچی، ناشر و سردبیر
ایرانسکوپ

<http://www.iranscope.com>

15 بهمن 1383

February 3, 2005

مقالات مرتبط:

[از یهودیان بیاموزیم](#)

<http://www.ghandchi.com/372-genocides.htm>

مقالات تنوریک

<http://www.ghandchi.com>

فهرست مقالات

<http://www.ghandchi.com/SelectedArticles.html>